



بسم الله الرحمن الرحيم

قیادت و معنای آن

مبحث قمار دیگر تمام شد و موضوع بعدی طبق ترتیبی که مرحوم شیخ انصاری(?) چیده‌اند و بر اساس حروف الفباست و ما بر اساس آن پیش رفتیم، عنوان قیادت است، که ایشان و سایرین خیلی کوتاه به آن پرداخته‌اند. بعضی هم عبور کرده‌اند و به این مبحث نپرداخته‌اند. مقصود از قیادت که گاهی هم به دیانت (قیادت و دیانت با ثناء) تعبیر می‌شود، وساطت در جمع بین اشخاص در فحشا است. در زنا و لواط و امثال این‌ها. اگر کسی وساطت کند برای معامله برای انجام چنین فحشایی میان افراد، این مفهومی است که برای قیادت و دیانت ذکر شده است. قبل از این‌که به این بحث به‌صورت کوتاه بپردازیم، مناسب است که موضوع را از یک نگاه کلی‌تر، با یک مقدمه‌ای بررسی کنیم و بعد به این عنوان و این نوع معصیت بپردازیم.

تکسب به گناه و انواع آن

تکسب به گناه به‌طور عام می‌شود گفت دو قسم است:

۱- یکی تکسب به خود معاصی است. یعنی آن‌هایی که به‌عنوان اولی معصیت به شمار آمده‌اند یا به‌عنوان ثانوی معصیت به شمار آمده‌اند. مثل این‌که معاذ الله با قمار، با فحشا، منکرات، زنا، غیبت و امثال این‌ها تکسب کند. این تکسب به نفس و ذات معاصی است. یعنی چیزی که از نظر شارع مبعوض و مکروه هست و مورد نهی تحریمی قرار گرفته است را وسیله درآمدزایی و کسب‌وکار خود قرار دهد. این یک نوع هست که در ذیل خود آن تقسیماتی وجود دارد. مثل این‌که بعضی از امور هست مثل قمار و اموری از این دست که در ذاتش تکسب است، این یک نوع است. برخی از امور نیز در ذاتشان تکسب نیست مثل زنا، غیبت و امثال این‌ها، ولی گاهی تکسب به آن واقع می‌شود. این قسم دوم گاهی تکسبش تکسب غالبی است و گاهی تکسب نادر است. می‌شود تقسیماتی به این شکل در این قسم اول انجام داد. مانند آن‌که بیان شد تکسب به معاصی گاهی تکسب به معصیتی است که ذات آن تکسب است مثل قمار و گاهی ذاتاً در آن گناه تکسب نیست ولی غالباً به‌وسیله آن تکسب و اکتساب و معامله انجام می‌شود. گاهی هم معصیت به شکلی است که این تکسب به‌صورت نادر است نه غالب. پس از این یک نگاه می‌شود این قسم اول را به سه قسم تقسیم کرد.



از نگاه دیگر می‌شود گفت: معاصی یا کبیره‌اند و یا صغیره. از نگاه دیگر می‌شود گفت: این معاصی یا معاصی به‌عنوان اولی‌اند یا به‌عنوان ثانوی. این‌ها انواع و اقسامی است که می‌شود اینجا ذکر کرد. این مبحثی است که کاش علمایی مثل مرحوم شیخ انصاری (ره) و بزرگانِ دیگر، وقتی وارد این مبحث می‌شدند ابتدا آن را از این زاویه یک مقدار بیشتر بحث می‌کردند و بعد وارد تفصیل و کلیات می‌شدند. در هر حال پس قسم اول از تکسب، تکسب به معاصی است که ذاتاً گناه است.

۱- قسم دومی که به بحث ما ربط پیدا می‌کند تکسب به معاصی نیست بلکه تکسب به وسیله اعانه بر معصیت است. تکسبی است که از طریق تمهید مقدمات و زمینه‌های گناه برای دیگران فراهم می‌شود. که مصادیقش هم بسیار زیاد است. این‌که کسی کسب‌وکاری راه انداخته است برای این‌که مقدمات گناه را برای دیگران فراهم کند این همان اعانه بر معصیت است. یعنی درآمد او از طریق تمهید مقدمات برای گناه دیگران فراهم می‌شود و زمینه‌سازی برای گناه دیگران را مورد کسب و درآمدزایی قرار داده است. این نوع دوم است که گرچه ممکن است کسی بگوید حرام است و به یک معنا در همان قسم اول قرار می‌گیرد. درست است که گناه است اما نوعش یک مقدار تفاوت دارد. البته محل اختلاف هم هست که اعانه به‌طور مطلق حرام است یا نه.

انواع تمهید مقدمات و اعانه

آنچه در این نوع دوم باید به آن توجه داشت یکی این است که آن تمهید مقدمات و اعانه، درجات و مراتب دارد و اشکال و انواع مختلف دارد.

- ۱- یک نوع تمهید مقدمات و اعانه این است که ابزار و وسایل گناه را در اختیار کسی قرار دهد.
- ۲- یک نوع این است که وساطت کند برای اینکه دو نفر به یک گناهی دست بزنند مانند همین بحث قیادت و دیاثت. این هم از یک نظر است.
- ۳- از نظر دیگر گاهی مقدمات را فراهم می‌کند برای این‌که یک فرد گناه فردی انجام دهد.
- ۴- گاهی مقدمات را فراهم می‌کند در گناهایی که متقوم به طرفین و اطراف است. مانند فواحش زنا و لواط و مساحقه و امثال این‌ها که متقوم به اطراف است.
- ۵- یک نوع همان تشویق و ترغیب به گناه است.



که در بحث تسبیب هم به این‌ها اشاره‌ای کرده بودیم و انواع اقسام اعانه را برشمرده بودیم. پس این می‌شود قسم دوم.

جمع بندی

بنابراین از یک نگاه کلان می‌توان گفت درآمدزایی و تکسب از راه چیزهایی که مبعوض مولی است به دو قسم تقسیم می‌شود:

- یکی این‌که خود گناه را وسیله درآمد خودش قرار داده باشد. یعنی خود او مرتکب گناه می‌شود و از آن درآمد به دست می‌آورد. این قسم اول بود که چند تقسیم هم ذیلش بود.
- نوع دوم این است که فرد وسایل گناه را برای دیگران فراهم می‌کند، مقدمات را آماده می‌کند، ترغیب و تشویق می‌کند، وساطت می‌کند، ابزار و ادوات در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. فضا در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و از این قبیل امور که مشارکت در مقدمات گناه است و از این طریق درآمد به دست می‌آورد.

توضیح بیشتر انواع کسب‌های حرام

- نوع اول که روشن است. این نوع، تکسب به چیزی است که در آن منفعت محلله‌ای نیست. آنچه منفعت محلله در آن نیست یک قسمش این است که می‌خواهد چیزهایی که حرام است و شارع آن‌ها را حرام کرده است مجرای درآمد خودش قرار دهد. این وضعاً و تکلیفاً اشکال دارد. کما این‌که سابقاً هم گفته شده است. اصل این اقدام و عمل اشکال دارد برای این‌که نهی الزامی شارع به آن تعلق گرفته است. و وضعاً هم باطل است برای این‌که بعد از نهی شارع، مالیت از آن ساقط می‌شود. این قسم اول که روشن است. (فعلاً بحث مورد خاص نداریم بحث کلی است).
- قسم دوم تکسب از طریق اعانه بر اثم است. از طریق تمهید مقدمات و زمینه‌سازی برای گناه است. بحث حرمت وضعی و تکلیفی این قسم دوم متوقف و مترتب بر بحث دیگری است که سال‌های قبل به‌طور مفصل مطرح شد و آن اعانه بر اثم است. هر چه در آن بحث بنیادی و مبنایی گفتیم، بر این بحث اینجا پرتو می‌افکند و مبنای بحث اینجا می‌شود. اینجا بحثمان در این قسم دوم این است که: کسی محل درآمد خود را تمهید مقدمات گناه برای دیگران قرار داده است. خود او مرتکب گناه مستقیم و عنوان محرمات اولیه نمی‌شود، بلکه مقدمات را برای گناهان دیگران فراهم می‌کند. آیا این عمل وضعاً و تکلیفاً حرام است؟ مثل قسم اول که تکسب به ذات



معاصی است. یا اینکه حرام نیست و تابع این است که ببینیم اعانه و تسبیب و تمهید مقدمات حرام برای دیگران حرام است یا خیر. هر جا می‌گفتیم اعانه و تسبیب و... حرام نیست این تکسب هم تکلیفاً مانعی ندارد، وضعاً هم مشکلی ندارد. هر جا گفتیم اعانه و تمهید و... حرام است، در بحث تکسب و اکتساب و معامله هم این معامله حرام و باطل است.

سؤال: آیا در بحث حرمت و مجازات هم شدت و ضعف پیدا می‌کند؟ چون آنجا مباشر بود و اینجا به‌نوعی معاونت است؟

پاسخ: بله آنجا مباشرت است، اینجا معاونت است. البته در بحث‌های کیفری و حقوقی و مجازات، هم آنجا فرق می‌کند هم اینجا. در خود بحث سابق هم مثلاً اگر کسی تکسب می‌کند به زنا، بحث مکاسب فقط همین است که این معامله حرام است تکلیفاً و وضعاً. و اما در بحث مجازات، بله علاوه بر آن مجازات هم دارد. در یک گناهی مثل غیبت و این‌ها مجازات حد ندارد، تعزیر ممکن است داشته باشد. یک جاهایی هم گناه صغیره ممکن است باشد که باز حرام است تکلیفاً و وضعاً ولی مجازات تعزیری نداشته باشد. بنا بر این‌که بگوییم در صغایر تعزیر نیست. مجازات یک امر دیگری است. یعنی در قسم اول اینجا، از زاویه حرمت معامله و تکسب بحث می‌شود. بحث مجازات حدی یا تعزیری ربطی به تکسب ندارد. مربوط به اصل عمل است و در حدود بحث می‌شود. در قسم دوم هم باز همین است. اینجا ما از زاویه اینکه تکسب به این کار حرام و باطل است و تصرف در آن مال حرام است داریم بحث می‌کنیم و الاً این‌که این اعانه و تسبیب مجازات دارد یا ندارد این بحث متفاوتی است که در بحث حدود و تعزیرات خواهد آمد. که در بعضی موارد حد دارد و برخی دیگر تعزیر دارد. این هم قسم دوم که عرض کردیم متوقف بر این است که اعانه را چگونه ببینیم.

کسب به حرام به نسبت مبنا در بحث اعانه

اگر کسی قائل شد که اصل در اعانه عدم حرمت است. کما این‌که یک قول از آن پنج قولی که در اعانه بود این بود که اعانه حرمت ندارد الاً ما خرج بالدلیل. (برخی موارد مثل ظلم را استثناء کرده‌اند.) اگر کسی قائل به این شد طبعاً اعانه بر اثم و تمهید مقدمات هم گناه ندارد. وقتی این‌ها گناه ندارد تکسب به آن هم مانعی ندارد. چون این عمل گناه نیست وقتی گناه نبود تکسب به آن هم اشکال ندارد.



اگر کسی در نقطه مقابل آن بود و قائل به اعتقاد ما شد، یعنی آنچه فرمایش شیخنا الاستاد تبریزی (رحمت اله علیه) و بزرگان دیگری بود، و شاید مشهور هم این باشد، مبنی بر این که: اعانه بر اثم مطلقاً حرام است، مگر این که دلیل خاصی در جایی داشته باشیم. اگر قائل به این شد اینجا دقیقاً خلاف مورد قبل می شود یعنی این قسم دوم هم می شود مثل قسم اول. برای این که اعانه بر اثم عین معاصی است. خودش یک عنوان ثانوی است که کل این تمهید مقدمات و وساطت و امثال این ها تکلیفاً و وضعاً مشمول حرمت می شود.

اگر هم کسی قائل به تفصیل شد، یکی از آن سه چهار تفصیلی که در اعانه می گفتیم، بر اساس آن تفصیل آن مواردی که در اعانه قائل به حرمت است اینجا هم تکسب به آن تکلیفاً و وضعاً حرام می شود. مواردی از اعانه که برخی در تفصیل قائل به عدم حرمت بودند، مثل مقدمات بعیده، اعانه غیر مستقیم و چیزهایی از این قبیل که حرام نمی شود. اگر قائل به تفصیل شویم، مواردی را که در اعانه قائل به حرمت نمی شدیم در اینجا هم حرام نمی دانیم. (سؤال ...) پاسخ استاد: تمام این بحث ها انجام می شود تا به بحث خودمان برسیم. فعلاً با قطع نظر از ادله خاصه بررسی می کنیم. این قانون و قاعده کلی مسئله است در تکسب به مقدماتِ معصیت برای دیگران.

سؤال: با فرق گذاشتن بین این ها خیلی تفاوت ایجاد نشد؟
استاد: بله، ما فقط برای این جدا کردیم که در آنجا معاصی تکلیفش غالباً مشخص است. اما اینجا در تمهید مقدمات، عنوان، اعانه و تسبیب است. اگر کسی قائل شد این اعانه و تسبیب حرام است خود این می شود مثل قسم اول. یعنی اعانه بر اثم که حرام شد، اعانه یک عنوانی است مثل زنا، مثل چیزهایی از این قبیل.
سؤال: حرمت این دو چه تفاوتی دارند؟

استاد: خب در درجات است. اولاً به طور کلی اعانه بر گناه نسبت به خود آن گناه معصیتش کمتر است. خود اعانه بر گناه هم ضمن این که در رتبه بعد از ارتکاب معصیت است، به تبع درجاتی که آن گناه دارد، درجات دارد. یعنی معاصی را درجه بندی می کنیم به کبیره و صغیره و... مراحل طولی که دارد. اعانه نسبت به هر یک از این مراتب درجه اش با یک درجه پایین تر تابع آن گناهی است که این اعانه در مسیر آن قرار گرفته است.

سؤال: نیت این اشخاص تأثیر ندارد؟

استاد: نه دیگر این بحث نیست.

استاد: بله ممکن است که عناوین دیگری بر آن بار شود. مثل این که اگر بر آن اشاعه فحشاء صادق باشد مانند آنکه سایت اینترنتی ایجاد کرده یا ساختمان و تشکیلات دارد، آن وقت علاوه بر اعانه اشاعه فحشاء هم می شود. در این



صورت یک عناوین محرم دیگری بر این مقدمات صادق است. فعلاً بحث ما این است که اعانه می‌کند اما ذات اعانه بما هی اعانه مورد بحث است. و آلا گاهی این اعانه بر یک گناه مصداق عناوین دیگری می‌شود که ممکن است حرمت آن را از انجام خود گناه بیشتر کند. گناه اعانه بما هی اعانه یک درجه از آن گناهی که این مقدمه انجام آن شده پایین‌تر است. و درجه‌اش هم تابع آن گناه است. گناه کبیره باشد صغیره باشد این به تبع آن هم درجه کم و زیادی پیدا می‌کند و یک درجه پایین‌تر است. پس منظور اعانه بما هی اعانه است، لخت و عریان و مجرد از عناوین دیگر. اما گاهی اعانه مصداق می‌شود برای عناوین دیگری، مثل اشاعه فحشا. مانند کسی که دارد در ابعاد وسیعی این گناه را رواج می‌دهد و دستگاہی برای قمار راه‌اندازی کرده که دیگران بیایند قمار کنند. این خیلی گناهِش بالاتر از آن شخصی است که یک گوشه‌ای دارد قمار انجام می‌دهد و کسی هم نمی‌فهمد. ولی این دارد دستگاه قمار را توسعه می‌دهد و ترویج می‌کند. یا مثلاً کسی معامله دستگاه فحشا و منکر را راه‌اندازی کرده یا مراکز فحشا و روسپی‌گری را راه‌اندازی کرده است.

سؤال: این یک گناه است و دارد یک گناه دیگر را هم نتیجه می‌دهد؟

استاد: این که نتیجه می‌دهد همان اعانه است. اعانه یعنی نتیجه می‌دهد. ما هم داریم همین را می‌گوییم.

اشکال: خب این دو گناه است و باید گناهِش بیشتر باشد نه کمتر.

استاد: نه عزیز من! ببینید من دارم می‌گویم که اگر جایی فقط اعانه بود. یعنی یک فقط یک مورد بود. هیچ کس هم هیچی نفهمید، آن فرد واسطه شده که دیگری گناه کند، هیچ عنوان دیگری جز اعانه نباشد. می‌گویند این نوع اعانه یک درجه از خود گناه پایین‌تر است و حرمت و عدم حرمتش هم تابع آن بحثی است که بگوییم اعانه بر اثم حرم است یا حرام نیست. اما گاهی هست که اعانه مصداق عناوین دیگری می‌شود مثل اشاعه فحشا. در اینجا به خاطر عنوان اشاعه‌ای که بر آن صدق کرد گناهِش از حیث اعانه نسبت به خود آن گناه کمتر است، ولی از حیث اینکه اشاعه فحشا است ممکن است صد برابر آن گناه شخص باشد. این به خاطر عنوان جدیدی است که عارض شده است.

سؤال: عنوان اعانه خودش گناه است یا نه؟

استاد: اختلاف است، ما می‌گوییم گناه است.

اشکال: خب خودش گناه است، نتیجه‌اش هم گناه است.



استاد: نه. اعانه از حیث این که نتیجه اش گناه است گناه شده. خودش مستقیماً چیزی نیست، عنوان عرضی است یعنی عنوان طریقی و مقدمه ای است. چون در مسیر گناه قرار گرفته حرام شده است و گرنه ذاتش حرام نیست. چون مقدمه گناه شده اسمش را گذاشتیم اعانه بر اثم و حرام شده است.

پس به این ترتیب اعانه دو حالت دارد. گاهی اعانه محض است، یعنی گاهی اعانه ای است که شرکت و تشکیلات راه انداخته است که در این صورت، آن اعانه مصداق معاصی می شود که از خود آن گناه به مراتب بالاتر است و اشکالات خیلی بیشتری پیدا می کند. بر این نکته بیفزایید که گاهی ممکن است کسی مبنای آقای خویی و آقای تبریزی را داشته باشد و قائل باشد که اعانه بر معصیت حرام نیست، ولی بگوید این اعانه مصداق اشاعه فحشا است و لذا از آن حیث حرام است. قطعاً هم حرام است. بنابراین تمهید مقدمات، حالا اگر بخواهیم بحث را جمع کنیم، مجدداً با یک بیان دیگری یا به عبارت الاخری عرض می شود که: تمهید مقدمات برای گناه که قسم دوم است، از دو نظر باید مورد توجه قرار بگیرد. یکی از حیث عنوان اعانه که این متوقف بر بحث حرمت یا عدم حرمت اعانه و پنج یا شش قولی است که در اعانه گفته ایم. اگر کسی می گوید اعانه حرام است اینجا هم باید بگوید تکسبش حرام است. اگر آنجا می گوید اعانه جایز است، اینجا هم باید بگوید تکسب به آن جایز است. اگر در بحث اعانه تفصیل می دهد، هر جا که می گوید حرام است تکسبش هم حرام خواهد شد و هر جا که می گوید جایز است، تکسبش هم جایز است. این از حیث اعانه است.

در همین تمهید مقدمات گناه و معصیت برای دیگران، گاهی عناوین دیگری وجود دارد. عناوین دیگری که موجب حرمت این عمل می شود که مهم ترینش اشاعه فحشا است، اشاعه فحشا و منکر است. و یا این عنوان که مثلاً یک شخص متدینی، عالمی و... بر اساس این که نظرش این است که عملی اشکال ندارد فلان امر را انجام می دهد، در حالی که آن عمل منشأ سوء برداشت ها یا ترویج ضلال و امثال این ها می شود. آن عنوان دیگری هست حتی اگر قائل شویم اعانه حرام نیست. اگر هم بگوییم اعانه حرام است آن عنوان موجب تأکد معصیت می شود. این قاعده کلی است. و از طرف دیگر هم عرض کردیم که این تمهید مقدمات اعانه اعم است از این که وساطت کند برای گناه یا ابزار و ادوات و وسایل را در اختیار قرار دهد یا ترغیب و تشویق کند. همه این ها در همین حوزه قرار می گیرد.

نکته ای که بعد از این بحث کلی باید به آن توجه کنیم این است که، آنچه گفتیم از نگاه قاعده عامه است؛ اما این کافی نیست برای این که بحث را در همه جا تمام کند. در هر جایی ما باید علاوه بر این قاعده عامه ببینیم دلیل خاصی هم داریم یا نداریم. ممکن است در جاهایی حتی اگر به عنوان قاعده کلی قائل باشند که اعانه حرام نیست، دلیل خاص باشد؛ آن دلیل خاص طبعاً باید ملاحظه شود و اقتضای دلیل خاص را در هر جا ببینیم.



قیادت با دلیل خاص حرام است

حالا با این مقدمه و بحث کلی و قاعده عامه‌ای که عرض کردیم می‌رسیم به بحث قیادت و دیانت، که همان وساطت در جمع افراد بر فحشا است. در اینجا دلیل خاص داریم. در این نوع اعانه، این وساطتی یک کسی می‌کند چه به صورت موردی و فردی یا معاذ الله به صورت وسیع و انبوه، در غالب راه‌اندازی مراکز فحشا یا شیوه‌های مجازی و اینترنتی و امثال آن - که حالا خود این هم درجات دارد و عناوینش هم می‌تواند متفاوت باشد - این نوع تمهید مقدمات آن هم در این گناهان خاص به طور خاص دلیل ویژه بر حرمت دارد و لذا اگر کسی قائل شود که اعانه بر اثم حرام نیست و فرض بگیریم این مورد را هم فی حد نفسه مشمول آن قواعد نبیند، باز در اینجا باید قائل به حرمت شود چراکه به دلیل خاص حرام می‌شود. در ظلم هم این طور است. مرحوم آقای خویی و آقای تبریزی که می‌گویند اعانه بر اثم حرام نیست و آیه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲) را حمل بر معاونت می‌کنند نه اعانه، آن‌ها هم در ظلم قائل هستند که اعانه بر ظلم حرام است. اعانه بر ظلم را حرام می‌دانند، برای این که آنجا دلیل خاص است. قاعده کلیه را انکار می‌کنند ولی در مورد ظلم به عنوان دلیل خاص معتقد به حرمت هستند.

می‌خواهیم بگوییم حتی اگر در قاعده کلیه قائل به حرمت اعانه نشویم باز هم در مورد قیادت باید قائل به حرمت شویم چون در آن دلیل خاص داریم. پس یک عنوان خاص دیگر هم غیر از ظلم همان وساطت در فحشا و منکر است. فحشا عنوان خاص دارد برای حرمت حتی اگر ما قاعده کلی را نپذیریم. اگر هم نگوییم همه اعانه‌های بر فحشا اشکال دارد ولی این وساطت در جمع بین اشخاص را دلیل خاص بر حرمتش داریم. از همین جا پاسخ به سؤال برخی معلوم می‌شود که می‌فرمودند: چه شد بین این همه امور قیادت اینجا مطرح شده است. جوابش این است که اولاً قیادت دلیل خاص دارد بر حرمتش. دوم از آن چیزهایی است که رواج هم داشته در طول تاریخ، هم در ازمینه قدیم هم در دوران امروز، که خب ابعاد وسیع تجاری پیدا کرده و مبنای تجارت‌های بزرگ می‌شود. و اشکال مختلفی برای این طراحی شده. پس به این دلیل است که این بحث در مکاسب مطرح شده است. و این اشکالی که برخی علیه آن کرده‌اند مطرح نیست این یک عنوان خاصی است.

جمع بندی

خب پس تا اینجا این چارچوب بحث و نقشه بحث روشن شد که ما یک بار هست که قائل می‌شویم به حرمت اعانه بر اثم علی الاطلاق، بر اساس این هم قائل می‌شویم به این که تکسب بر تمهید مقدمات معصیت به عنوان یک قاعده، حرام است. یعنی به تبع قاعده اعانه بر اثم قاعده دیگری پیدا می‌شود که موجب حرمت تکسب می‌شود وضعاً و تکلیفاً.



این از منظر کلی. اما اگر از این منظر کلی و قاعده کلی که بگذریم، مواردی داریم که با قطع نظر از این قاعده کلی، دلیل خاص داریم که یک نوعی از مقدمات در نوعی از گناهان حرام است. یکی از مواردی که بر آن دلیل خاص داریم اعانه بر ظلم است. موضوع دیگر وساطت در فحشا است. پس اگر کسی آن قاعده کلی را بپذیرد در اینجاها می‌گوید موجب تأکد می‌شود. چون قاعده کلی می‌گوید این حرام است حتی اگر دلیل خاص نداشت. و حالا که دلیل خاص آمده این موجب تأکد حرمت در آن می‌شود. اگر کسی قائل به آن نشد، در اینجا قولش این می‌شود که: به‌طور خاص یک معصیت دارد. در این بحث در هم آنجاها می‌هم که دلیل خاص داریم که قیادت و وساطت در جمع افراد برای فحشا حرام است.

نکات مهم

همین‌جا هم باید به آن نکته‌ای که در قاعده کلی گفتیم توجه داشت:

۱- نکته این است که بحث ما در قیادت و ادله آن، آنجایی است که فقط همین عنوان قیادت باشد. اما گاهی خود همین قیادت می‌تواند مصداق اشاعه فحشا باشد، مصداق اشاعه فحشا در ابعاد وسیع باشد، یا لطمه خوردن به حیثیت دیگران باشد، بالاخره یک عناوین دیگری می‌تواند همان گناه را مبدل کند به گناهان مضاعف، این هم امکان دارد بحثی نیست.

در مورد عواملی که موجب تضاعف گناه می‌شود همین‌جا من یک‌بار اشاره کردم، چند بار هم در سخنرانی بحث کردم. ده- پانزده عامل را بحث کردیم که موجب تضاعف معصیت می‌شود. خب آن امر الان مورد بحث نیست. ولی می‌گوییم به‌طور خاص یک نوعی از تمهید مقدمات در نوعی از گناهان دلیل خاص بر حرمت دارد ولو آن را قائل نباشیم. قائل هم باشیم موجب تأکد می‌شود. یکی از آن‌ها همین قیادت است که اینجا مطرح شد. خب این قیادت و دیانت که وساطت در جمع افراد بر فحشا است یعنی زنا و لواط و احیاناً مساحقه، در مساحقه یک اختلافی وجود دارد که قیادت شامل این هم می‌شود یا نه، که اظهر این است که شامل آن هم می‌شود.

این بحث یک‌بار از حیث حکم حدّ و تعزیر باید مورد بحث قرار بگیرد که در حدود و تعزیرات بحث شده و یک اختلافی هم هست که آیا اینجا حد دارد، یا تعزیر دارد؟ یکی دو روایت در این مورد هست. روایاتش از نظر سند محل بحث است؛ که این در حدود بحث می‌شود و ما هم به این پرداخته‌ایم. جای این بحث آنجاست، اینجا نیست.

خود این عمل محرم است یا نه؟



یک بحث هم در این‌ها این است که، خود این عمل محرم است یا محرم نیست؟ دلیل خاص دارد یا ندارد؟ که قطعاً دلیل خاص دارد. روایات آن را ان‌شاءالله در مکاسب و جاهای دیگر ملاحظه می‌کنید، به قطعاً طور خاص دلیل دارد و ما دلیل داریم بر حرمت این نوع تمهید برای این نوع خاص از گناه. بنابراین در این بحث که حد دارد یا فقط تعزیر دارد؟ یک اختلافی وجود دارد اما در باب حرمت خاص این عمل که دلیل خاص دارد، این اختلافی نیست و ادله متعدد دارد که این امر حرام است. و وقتی که حرام شد طبعاً به‌طور خاص در اینجا تکسبش هم حرام می‌شود. پس اینجا ما دلیل خاص داریم و آن دلیل موجب می‌شود که با حرام شدن خود عمل به‌طور خاص تکسب به آن هم حرام شود. این حاصل بحثی است که در اینجا آورده‌اند و روایتش در مکاسب آمده است.

یکی دو نکته دیگر در ذیل این عرض کنیم و این بحث به همین اندازه کافی است.

۲- یک نکته‌ای که در ذیل این بحث باید بحث کرد این است که این قیادت شامل مساحقه هم می‌شود یا نمی‌شود؟ چون در تعریفش اختلافاتی است که به نظر می‌آید شامل می‌شود، هم به لحاظ تعریف و هم اگر شاملش نشود، حداقل الغاء خصوصیت است. و این در موردش مسلم است، در این عرف تفاوتی نمی‌بیند. این یک مطالب است که در بحث حدود هم گفته‌ایم.

۳- یک نکته دیگر هم این است که این قیادت که اینجا گفته می‌شود، اصل مفهومش همان وساطت بین اشخاص برای فحشا است.

اما این وساطت انواعی دارد و چند نوع است.

انواع قیادت

۱- یک‌بار به این شکل است که این‌ها را به هم معرفی می‌کند برای این‌که بر این گناه اجماع پیدا کنند. این یک نوع است.

۲- یک‌بار هست که آن‌ها را بر این امر تشویق می‌کند. مثلاً آن‌ها یکدیگر را از قبل می‌شناسند و آشنایی هست. منتهی او ترغیب و تشویق می‌کند. بعید نیست این هم مشمول این عنوان قیادت شود. اگر هم نباشد به لحاظ مفهومی القاء خصوصیتش روشن است.

۳- یک نوع هم این است که فضا و مکان را در اختیار آن‌ها قرار دهد. که در مراکز فحشا، معمولاً این‌طور است. جایی است که گاهی افراد را به هم می‌رساند و معرفی می‌کند. گاهی فقط فضا و امکانات را برای این فحشا در اختیارشان قرار می‌دهد.



بعید نیست که مفهوم قیادت این را هم بگیرد. چون قیادت یعنی وساطت برای اینکه این‌ها را به هم برساند. و بعید نیست که عرف هم بگوید این‌ها که فضا را در اختیار این افراد برای فحشا قرار دهد، این هم نوعی وساطت برای فحشاء است. البته ممکن هم هست کسی بگوید اگر در مفهوم لغویش وساطت باشد، اینجا توسیطی نیست که این‌ها را به هم برساند. اینجا بیشتر فضا را در اختیار قرار دادن است. اگر هم این‌طور باشد باز الغاء خصوصیتش بعید نیست. اگر این را هم بپذیریم آن وقت نکته کلی که می‌خواستیم عرض کنیم این است که اگر از نظر مفهومی قیادت و دیانت اختصاص به بعضی از مقدمات داشته باشد، بعید نیست که در مورد معرفی و شناساندن و این امور، عرف الغاء خصوصیت می‌کند. و هر نوع مقدمه غریبه‌ای که برای این گناه می‌خواهد واقع شود را مشمول این حکم می‌داند. ولو اگر آن عناوین کلی‌اش را هم کسی قائل نباشد این مطلب بعید نیست. یعنی ارتکاز عرفی و متشرعه در فهم دلیل کمک می‌کند برای این‌که خصوصیت را از نوع خاصی از این مقدمات غریبه القا کند. همه آن مقدمات نزدیک به اینکه فرد را به گناه می‌کشاند، به‌طور خاص به احتمال زیاد مشمول این حکم می‌شود. و این بعید نیست. و اگر قائل به این مطلب شویم، تکسب به همه مقدمات در واقع حرام می‌شود.

نکته بعد که باز هم تکرار می‌کنیم این بود که، همه این‌ها در فرضی است که فقط همین عنوان قیادت باشد و الا در غالب موارد یا حداقل در بعضی از موارد این قیادت و دیانت و... ممکن است مصداق گناهان دیگر هم بشود. اگر هم بگوییم در این سطح، خیلی پنهان است و موردی‌اش مصداق اشاعه فحشا نباشد، در آنجایی که بیاید به صورت تجارت بشود، در این صورت تأکد دارد. هم به لحاظ کمی کثرت گناه واقع می‌شود و هم به لحاظ کیفیت عناوینی مثل اشاعه و... در مورد آن مصداق بارزتری پیدا می‌کند و مشمول این بحث می‌شود. این بحث قیادت در همین حد فکر می‌کنم کافی است.

سؤال: اگر معرفی کند چطور؟

استاد: این یک مصداق بارزش است. اگر با واسطه باشد، یعنی او را مثلاً به فلان سایت یا شرکت یا شخص معاذ الله معرفی می‌کند. این هم نکته‌ای است دیگر، یعنی نمی‌دانم قیادت وساطت مستقیم است یا غیرمستقیم. بعید نیست غیرمستقیم را هم شامل شود. مفهوماً می‌گیرد، اگر نگیرد به لحاظ مناطی احتمالاً شاملش می‌شود. ظاهراً فرقی ندارد. از نظر لغوی دیگر به‌طور دقیق‌تر خیلی دقتی نکردم ظاهراً فرقی ندارد.

در بعضی کشورهایی که مراکز فحشا هستند، کسی وارد آنجا که می‌شود، در فرودگاهش تاکسی‌اش هست و اصلاً کارشان همین است. در آن صورت معرفی‌اش یک عنوان دارد و به هم دیگر رساندنشان باز یک عنوان دیگری دارد. از دو حیث هم مصداق این بحث می‌شود. این هم چیزی که اینجا هست. این هم از بحث قیادت. بیش از این در بحث حدّ



و تعزیر و... هست. فردا هم بحث کهنات را آغاز می‌کنیم. آن مطالب در دو سه جلسه تمام می‌شود تا برسیم به بحث کذب. و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد.